

تردید یکی از حکایات و یک قطعه شعر منسوب بفردوسی

بقلم آقای میرزا عباسخان اقبال

از جمله قصص و اشعاری که پس از رجش خاطر فردوسی از سلطان محمود باین شاعر نامی نسبت داده شده قصه و قطعه شعر ذیل است :

« فردوسی چون عازم شد که از غزنی بیرون رود بمسجد جامع در شد و در

موضعی که سلطان روز جمعه می نشست این قطعه را بدیوار نوشت :

خجسته در گه محمود ز اولی دریاست چگونه دریاکان را کناره پیدا نیست

چه غوطه ها ز دم و اندرون دیدم هیچ گناه بخت منست این گناه دریا نیست»^۲

این حکایت باغلب احتمال ساختگی است و در کتب قدیمی اثری از آن

دیده نمیشود بهمین وجه قطعه فوق نیز معلوم نیست که از فردوسی باشد بخصوص که

یکی از شعرای نیمه اول قرن هفتم هجری یعنی نظام الدین محمود اصفهانی متخاص

به قمر از مداحان اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی (۶۲۳-۶۵۸) و خاندان خجندیان اصفهان

در قطعه ای که گفته میت آخر قطعه فوق را صریحاً بنصرتی نسبت میدهد و آنرا در قطعه

خود تضمین میکند و بعضی از اشعار قطعه قمر اصفهانی این است :

سپهر مجد و مکارم یگانه زین الدین بنزد قدر تو چرخ بلند والا نیست

بسی بجست خرد در جهان و دولت را بجز جناب رفیع تو جا و ملجا نیست

کف کریم تو بحر بست در افاضت جود که از تواتر موجش کناره پیدا نیست

کدام دل کهنه در آرزوی خدمت تست کجا زبان که بشکر و ثنات گویا نیست

محیط مکرمتا چند نکته شیرین در آمدست اگر چند نغز و غرا نیست

جزالت سخن این بس بود که با معنی پس از رزانت الفاظ حشو و ایطای نیست

تنگ دلست مرا طفل طبع و گوینده بشیمی بنوازش چو هیچ قاقا نیست

کسی که بشنود این بیت در خیال آرد که شیوه دگرست این سخن تقاضا نیست

سپاس و شکر خدا را که در چنین معرض بجز دعا و ثنا کار و پیشه ما نیست

هنر ز شکر شکر تو در دهان منست شکایت کرمت شیوه من آسان نیست

بحسب حال خود از شعر عنصری بیتی نبشته ام بده انصاف سخت زیبا نیست

شدم بدریا غوطه زدم ندیدم در گناه بخت منست این گناه دریا نیست

بمان بدولت و انواع خوشدلی صد سال که حد عمر چوزین بگذری مهنای نیست^۳

۱ - در بعضی نسخ بجای هیچ : در ۲ - مجالس المؤمنین مجالس آخر ۳۰ - ورق 83

از دیوان شعرای سته محفوظ در کتابخانه اداره هند که حضرت علامه استاد آقای میرزا محمد خان قزوینی بمستور وزارت معارف عکسی از روی آن برداشته اند .